Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
14th Year, No. 53, 2026

Civil Rights in the Context of Civil Disobedience from the Perspective of Nahj al-Balagha

Fatemeh Enteshari[1], Mohsen Fahim[2], Najmiyeh Al-Sadat Fazeli[3]

[1] *Assistant Professor, Department of Law, Feizoleslam Institute of Higher Education, Khomeini Shahr, Iran. f.enteshari@fei.ac.ir*
[2] *Department of Theology, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. fahimmohsen54@gmail.com*
[3] *Department of Criminal Law and Criminology, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran* ***(Corresponding author).*** *nsfch88@yahoo.com*

Abstract

This study examines civil rights in the context of civil disobedience through Imam Ali's teachings and governance practices as presented in Nahj al-Balagha. Civil disobedience, defined as the deliberate, public, and nonviolent violation of law to reform existing practices, lies at the intersection of individual rights and state authority. The central question is how Imam Ali's model of governance safeguards the fundamental rights of protesting citizens while distinguishing civic reform from actions that undermine public order and institutional stability. Using a descriptive-analytical approach to religious texts, the study examines Imam Ali's teachings and practical conduct in this regard. The findings indicate that, within the intellectual and practical framework of Nahj al-Balagha, criticism and protest are recognized as citizens' rights, while rulers are obligated to accept valid criticism and take corrective action. Imam Ali established a pioneering framework for recognizing the rights of political opposition by delineating the boundaries between protected dissent and violent or armed action. As long as critics and protesters refrain from violence and armed action, their social and economic rights—including their entitlement to a share of the public treasury—and freedom of expression remain protected. The model derived from Nahj al-Balagha thus provides a jurisprudential and legal foundation for legitimizing nonviolent civic action. By reducing the costs of criticism within Islamic society, it identifies governmental tolerance as a key safeguard of social cohesion and a means of preventing political deadlock.

Keywords: civil disobedience, civil rights, political participation, social participation, Nahj al-Balagha, justice.

Received: 2025-08-22 ; **Received in revised form:** 2025-11-01 ; **Accepted:** 2025-11-25 ; **Published online:** 2026-03-30
https://doi.org/10.22034/sm.2026.2045185.2255
© the authors
http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article
Publisher: Political Studies Association of the Seminary

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۴، شماره ۵۳، ۱۴۰۵

حقوق شهروندی در نافرمانی‌های مدنی از دیدگاه نهج‌البلاغه

فاطمه انتشاری[۱]، محسن فهیم[۲]، نجمیه السادات فاضلی[۳]

[۱] استادیار، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی فیض‌الاسلام، خمینی شهر، ایران. f.enteshari@fei.ac.ir
[۲] گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. fahimmohsen54@gmail.com
[۳] گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (**نویسنده مسئول**).
nsfch88@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی حقوق شهروندی در چارچوب نافرمانی‌های مدنی بر مبنای آموزه‌ها و سیره حکمرانی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه بوده است. نافرمانی مدنی به معنای نقض عمدی و علنی و در عین‌حال مسالمت‌آمیز قانون با هدف اصلاح رویه‌های موجود، در تلاقی میان حقوق فردی و اقتدار حاکمیت قرار دارد. مسئله اصلی آن است که چگونه سیره علوی ضمن تضمین حقوق اصلی شهروندان معترض، مرزی باریک میان اصلاح‌گری مدنی و ساختارشکنی مخل نظم عمومی ترسیم می‌نماید. این پژوهش با روشی توصیفی- تحلیلی و از طریق تحلیل متون دینی، به استخراج سیره قولی و عملی حضرت علی(ع) در این زمینه پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در چارچوب فکری و عملی نهج‌البلاغه، نقد و اعتراض نه‌تنها حقی برای شهروندان شمرده شده، بلکه پذیرفتن و اصلاح امور در صورت به‌جا بودن نقد و اعتراض، به عنوان تکلیفی برعهده حاکمان است. چنانچه امام علی(ع) با تفکیک دقیق میان اعتراض مسلّحانه و شورش، سازوکاری پیش‌رو در به رسمیت شناختن حقوق اپوزیسیون طراحی کرده است؛ به‌گونه‌ای که تا زمان عدم توسل به خشونت و اقدام مسلّحانه، حقوق اجتماعی، اقتصادی (سهم از بیت‌المال) و آزادی بیان ناقدان و معترضان تضمین‌شده باقی می‌ماند. بر همین مبنا، الگوی استخراج شده از نهج‌البلاغه، مبنایی فقهی- حقوقی برای مشروعیت‌بخشی به کنشگری مدنی غیرخشونت‌آمیز فراهم می‌آورد و با تقلیل هزینه‌های نقد در جامعه اسلامی، مدارای حاکمیت را ضامن اصلی حفظ انسجام اجتماعی و ممانعت از انسداد سیاسی معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نافرمانی مدنی، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی، نهج‌البلاغه، عدالت.

استناد به این مقاله: انتشاری، فاطمه؛ فهیم، محسن؛ فاضلی، نجمیه السادات (۱۴۰۵). حقوق شهروندی در نافرمانی‌های مدنی از دیدگاه نهج‌البلاغه. *سیاست متعالیه*، ۱۴(۱): ص۱۰۱-۱۲۴. https://doi.org/10.22034/sm.2026.2045185.2255

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۸/۱۰ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۹/۰۴ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir

© the authors

مقدمه

مخالفت‌های مدنی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشارکت عمومی در حکمرانی، همواره نقشی اساسی در تحولات اجتماعی ایفا کرده است. این مفهوم، علاوه‌بر بازتاب نارضایتی‌های عمومی، می‌تواند نیرویی محرک برای اصلاحات و تغییرات مثبت در جامعه باشد. در جوامع اسلامی، به ویژه با توجه به تعالیم قرآن و سیره بزرگان دین، مخالفت‌های مدنی نه‌تنها به رسمیت شناخته شده، بلکه به عنوان راهکاری برای کنترل قدرت، اصلاح امور و تحقق عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، تمایز میان مخالفت‌های مدنی اصلاح‌گرایانه و مثبت با رفتارهای معاندانه و براندازانه است؛ چراکه نحوه مواجهه حکومت با این پدیده‌ها می‌تواند در حفظ انسجام اجتماعی و جلوگیری از گسست‌های سیاسی و اعتقادی تأثیر بسزایی داشته باشد. حضرت علی(ع) به عنوان الگوی کامل حکومت‌داری در اسلام، نمونه‌ای روشن از برخورد هوشمندانه و مدبّرانه با نافرمانی‌های مدنی ارائه کرده‌اند. ایشان نه‌تنها صدای منتقدان را می‌شنیدند، بلکه تا جایی که امنیت عمومی و مبانی دین به خطر نمی‌افتاد، با صبر و مدارا به آنان فرصت گفتگو و اصلاح می‌دادند. نمونه بارز این رفتار را می‌توان در مواجهه ایشان با خوارج مشاهده کرد؛ گروهی که تا زمانی که به خشونت و تهدید علیه جامعه متوسل نشده بودند، از حق اظهارنظر و حتی انتقاد شدید از حکومت برخوردار بودند. چنانکه امام(ع) در مورد آنان می‌فرمودند: «تا زمانی که از جانب آنان بر جامعه احساس خطر نکنم، شکیبایی پیشه می‌کنم» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۳۲۳). همچنین در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه نیز خطاب به مالک اشتر، در رابطه با مردم با عقاید گوناگون می‌فرمایند: «با ایشان با حُسن خُلق و حُسن رفتار عمل شده و به اختلافات آن‌ها احترام گذاشته شود. این رویکرد نشان‌دهنده درک عمیق امام از نقش آزادی بیان، نقد سازنده و حق شهروندان در اصلاح امور جامعه است، به گونه‌ای که قرآن کریم نیز خطاب به پیامبر اکرم(ص) بر نرم‌خویی و تحمل مخالفان تأکید دارد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...» (آل عمران، ۱۵۹). در این پژوهش، ضمن بررسی مفهوم مخالفت‌های مدنی در اندیشه غربی و اسلامی، جایگاه این پدیده در دوران حکومت حضرت علی(ع) مورد تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین، با تفکیک مخالفت‌های مدنی سازنده از اقدامات معاندانه، به بررسی الگوی عملی امام علی(ع) در مواجهه با اعتراضات اصلاح‌طلبانه پرداخته می‌شود. هدف اصلی تحقیق حاضر آن است که نشان دهد چگونه می‌توان با الهام از سیره علوی، فضایی فراهم کرد که در آن، منتقدان مصلح به جای طرد شدن، به نیروهایی سازنده برای پیشرفت جامعه اسلامی تبدیل شوند و در عین‌حال، جامعه از خطر نفوذ براندازان و مخالفان مغرض مصون بماند. امید است که این پژوهش بتواند نقشی در تقویت گفتمان اصلاح‌گرایانه، ترویج فرهنگ

گفتگو و ارتقای عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی ایفا کند.

۱. مفاهیم و مبانی نظری

در این قسمت برای بررسی مصادیق نافرمانی مدنی در زمان حکمرانی امیرالمومنین(ع) و ایجاد حکومت اسلامی توسط ایشان و تفکیک آن از بغی و افساد فی‌الارض و سپس ورود به راه‌های انتخابی ایشان در این‌باره، مفاهیم و مبانی بنیادین و پایه‌ای در این زمینه بررسی می‌شوند.

۱-۱. حقوق شهروندی

حق شهروندی[1] یک مفهوم گسترده با مصادیق بی‌شمار می‌باشد که شامل تمامی حقوق افراد اعم از حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فردی می‌گردد و می‌تواند چگونگی روابط شهروندان با یکدیگر و با دولت و موسسات دولتی را تنظیم نماید. حقوقی که برگرفته از حقوق اساسی و در چارچوب قوانین کشور بوده و به منظور رعایت و حفظ حقوق افراد و انسان‌ها در بخش کلان جامعه برنامه‌ریزی شده است. در حقیقت حقوق شهروندی یک اطلاق عموم بر کلیه امتیازات و قواعدی دارد که بر موقعیت شهروندان در جامعه حکومت می‌کند. شهروندان، تك‌تك افرادی هستند که در جامعه زندگی می‌کنند، فراتر از مفاهیمی مانند تابعیت و بدون اعتناء به سلسله مراتب، موقعیت‌ها و تمایزات میان افراد و حقی که برای آنان در همین راستا تعریف شده، مبتنی بر رابطه چندسویه میان جامعه، دولت و شهروندان است که نویدبخش یک اخلاق مشارکتی و موقعیتی فعالانه می‌باشد. به عبارت دیگر، به مجموعه امتیازات و حقوقی که به شهروندان یك کشور با در نظر گرفتن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، در راستای فراهم نمودن زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور اعطا می‌گردد، حقوق شهروندی می‌گویند. در حقیقت هدف نهایی از ایجاد نظام شهروندی، تأمین و ایجاد سعادت برای همه افراد موجود در جامعه می‌باشد. تعدادی از این حقوق فطری و ذاتی بوده، مانند حق حیات و آزادی که همواره همراه انسان‌ها هستند و منحصربه دیروز و امروز نمی‌باشند و برخی نیز قراردادی هستند، مانند حقوق کارگر و کارفرما یا حقوق تجارت و حق تعلیم و تربیت و... که در هر دوره زمانی بنا به اقتضائات روز، دستخوش تغییراتی میشوند. لذا، از لحاظ رعایت و اجرای حقوق نمی‌توان تفاوتی میان هیچ‌کدام از آنان قائل شد؛ به گونه‌ای که تمامی حقوق به طور یکسان مورد احترام قرار گیرند. آنچه که مهم است اینکه، جوامع بشری در سیر تحول

1. Citizenship Rights

خود ناگزیر شده‌اند تا حداقل حقوق را با عنوان کف مطالبات حق شهروندی پذیرفته و هر جامعه‌ای به اقتضاء خود تلاش نماید تا این حقوق را هرچه بیشتر و گسترده‌تر وضع و اجرا کند (رضایی‌پور، ۱۳۸۵، ص۲۴).

۱-۲. حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه

حقوق شهروندی یکی از موضوعات مهمی بوده که در سیره و سخنان امام علی(ع) مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت علی(ع) به‌عنوان حاکم اسلامی، حقوق مردم را در برابر حکومت به‌صراحت بیان کرده و اصولی مانند عدالت، آزادی بیان، کرامت انسانی، مشارکت سیاسی، و حق انتقاد از حاکمان را مطرح کرده است. در ادامه، برخی از این حقوق همراه با استناد به نهج‌البلاغه ارائه می‌شود.

۱-۲-۱. حق عدالت و برابری

امام علی(ع) در نامه ۵۳ خود به مالک اشتر، عدالت را اصلی اساسی در حکومت اسلامی معرفی کرده و می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، «قلبت را با رحمت بر رعیت، محبت به آنان و لطف نسبت به ایشان آکنده ساز و همچون درّنده‌ای که خوردن آنان را غنیمت شمارد، بر آنان سختگیر و بی‌رحم مباش؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند، یا در آفرینش همانند تو». ایشان در این خطاب خویش، بر اصل برابری شهروندان تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که همه مردم یا برادر دینی هستند یا در انسانیت برابرند. این اصل، مبنای حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی در اسلام است (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۶۵).

۱-۲-۲. حق آزادی بیان و انتقاد از حکومت

امام علی(ع) در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فَلَا تَكُفُّوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»، «پس، از گفتن سخن حق یا ارائه مشورت عادلانه خودداری نکنید؛ زیرا من خود را فراتر از خطا نمی‌دانم و از اشتباه در کردارم ایمن نیستم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند، که او از من بر خودم مسلّط‌تر است. ابن ابی‌الحدید در تفسیر این جمله تأکید دارد که امام علی(ع) با این بیان، خود را معصوم از خطاهای مدیریتی و تصمیم‌گیری نمی‌داند و بر اهمیت نقد، مشورت و نظارت مردم بر حاکم تأکید دارد. وی این جمله را نشانه‌ای از تواضع امام در برابر حقیقت و پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی می‌داند. همچنین، این سخن را در تضاد با حاکمانی می‌داند که خود را مصون از خطا دانسته و انتقاد را برنمی‌تابند (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۷ق، ج۱۱۲۰: ص۳۵۶).

۱-۲-۳. حق مشارکت سیاسی و مسئولیت اجتماعی

امام علی(ع) خطاب به مالک اشتر در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَا الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَا الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَا الْعَامَّةِ»، «باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، آن باشد که در مسیر حق، میانه‌روتر، در عدالت، فراگیرتر و در جلب رضایت مردم، جامع‌تر باشد؛ زیرا خشم و نارضایتی عموم مردم، رضایت گروه خاص را بی‌اثر می‌سازد، اما نارضایتی گروه خاص، در صورت رضایت عموم، قابل اغماض و چشم‌پوشی است» (دشتی، ۱۳۷۹، ص۵۶۷). ابن ابی‌الحدید در شرح خود بر این بخش، تأکید می‌کند که امام علی(ع) در سیاست‌گذاری حکومتی، رضایت عموم مردم را بر رضایت خواص ترجیح می‌داد؛ چراکه بقای حکومت وابسته به حمایت عمومی است، درحالی‌که نارضایتی گروه‌های خاص، در مقابل خشنودی مردم، تأثیر چندانی ندارد. این سخن امام علی(ع) به‌وضوح نشان‌دهنده نقش مردم در حکومت و تأثیر رضایت عمومی بر مشروعیت سیاسی است. در حکومت علوی، مشارکت شهروندان در سیاست و نظارت بر حاکمان از حقوق اساسی مردم محسوب می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۷ق، ج۲۰، ص۳۵۶).

۱-۲-٤. حق رفاه اجتماعی و مقابله با فقر

امام علی(ع) خطاب به مالک اشتر، در نامه ۵۳ درباره حقوق محرومان می‌فرماید: «ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ»، «خدا را! خدا را! در مورد طبقه فرودست، همان‌ها که چاره‌ای ندارند؛ از بین مستمندان، نیازمندان، گرفتاران، و زمین‌گیران؛ زیرا در این طبقه، هم افراد قانع وجود دارند و هم کسانی که نیاز خود را آشکار می‌کنند. پس، حق خدا را که برعهده تو نهاده، در مورد آنان رعایت کن و آن را پاس بدار» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۶۷). در این فرمان، ایشان ضمن تاکید بر لزوم حمایت از مستضعفان، نیازمندان، و محرومان جامعه، آن را از وظایف حکومت می‌داند و اینا‌صل، یکی از مبانی اساسی حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی است.

۱-۲-۵. حفظ کرامت انسانی

در نهج‌البلاغه، حضرت علی(ع) در خطبه‌های مختلف به اهمیت امنیت و حفظ کرامت انسان‌ها اشاره کرده است. یکی از نمونه‌های بارز این موضوع، در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه (عهدنامه مالک اشتر) آمده که حضرت علی(ع) خطاب به مالک در بحث ارتباط با مردم می‌فرمایند: «فَإِنَّ النَّاسَ إِمَّا إِخْوَةٌ لَكُمْ فِي الدِّينِ أَوْ

نَظِيرٌ لَكُمْ فِي الْخَلْقِ»، این جمله به وضوح نشان می‌دهد که حضرت علی(ع) انسان‌ها را یا برادر دینی یا هم‌نوعی در آفرینش می‌دانند. این نگرش به انسان‌ها به کرامت ذاتی آنها تأکید دارد و بیانگر آن است که امنیت و حقوق انسانی باید برای همه افراد، صرف‌نظر از تفاوت‌های اجتماعی، دینی یا قومی، رعایت شود (دشتی، ۱۳۷۹، ص۵۶۷). با نظر به موارد گفته شده می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که، امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، حقوق مردم را به‌عنوان یک اصل بنیادین در حکومت اسلامی معرفی می‌کند و بر حق اعتراض، عدالت، رفاه اجتماعی، و آزادی بیان تأکید دارد. این اصول، پایه‌های نافرمانی مدنی مشروع در اسلام را تشکیل می‌دهند. همانگونه که در نهج‌البلاغه نیز بنابر خطبه ۲۱۶ که در بخش دوم آن از حقوق شهروندان و حاکمان سخن گفته است، با این خطاب، حقوق مذکور را بیان می‌دارد.

۱-۲-٦. حق الوالی و حق الرعیهٔ

«ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ» ... حضرت علی(ع) در این بخش عبرت‌آموز از خطبه، از حقوق بخشی از مردم بر بخشی دیگر یاد می‌کند که مهم‌ترین آنها حق زمامداران بر مردم و حق مردم بر زمامداران و به تعبیر دیگر حق والی بر رعیت (همان شهروندان) و حق رعیت بر والی (همان حاکمان) است، ایشان می‌فرمایند: «خداوند سبحان، بخشی از حق خود را اموری قرار داده که بر مردم در برابر یکدیگر واجب شمرده است». امام(ع) حق مردم را بر یکدیگر به عنوان بخشی از حقوق خداوند بر مردم و نشأت گرفته از حقوق خود شمرده و به تعبیر دیگر، حق «الله» و «حق‌الناس» در عرض هم نیستند، بلکه در طول هم می‌باشند (دشتی، ۱۳۷۹، ص۴۴۱). آنگاه می‌افزاید: «خداوند این حقوق را در همه جهات مساوی و همانند هم قرار داده، به گونه‌ای که بعضی از آن سبب بعض دیگر بوده و هیچ‌کدام واجب نمی‌شود، مگر اینکه دیگری واجب گردد».

۱-۳. مخالفت مدنی[1]

مخالفت یا نافرمانی مدنی به کنشی آگاهانه، علنی، و غیرخشونت‌آمیز گفته می‌شود که در آن افراد یا گروه‌هایی به‌منظور اعتراض به یک قانون، سیاست، یا تصمیم حکومتی که آن را ناعادلانه می‌دانند، از پیروی از آن سر باز می‌زنند. این اقدام معمولاً با هدف تغییر یا اصلاح قانون یا سیاست موردنظر صورت می‌گیرد و معترضان اغلب آمادگی پذیرش پیامدهای قانونی نافرمانی خود را دارند. این مفهوم را هنری دیوید ثورو[2]

1. Civil Disobedience
2. Henry David Thoreau

فیلسوف و نویسنده آمریکایی در رساله معروف خود «نافرمانی مدنی نظری» تبیین نموده و از آن به‌عنوان وظیفه اخلاقی افراد در برابر بی‌عدالتی یاد می‌کند. او معتقد است که افراد نباید با قوانینی که با وجدان و اخلاقیاتشان در تضاد است، همراهی کنند (حق اعتراض آنان را به رسمیت شناخت. ایشان نه‌تنها با آنان در مساجد مناظره می‌کرد، بلکه حتی سهم آنان از بیت‌المال را نیز قطع نکرد و درباره آنان فرمود: «تا زمانی که دست به شمشیر نبرده‌اید، با شما نخواهم جنگید» (ابن اثیر، ج ۲، ص۳۹۸). دانشمندان غربی با نظر به بستر اندیشه سیاسی و حقوقی و اخلاقی برای نافرمانی مدنی، تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. جان راولز اندیشمند بزرگ آمریکایی در کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت»، نافرمانی مدنی را حرکتی مسالمت‌آمیز، مدنی و سیاسی و در عین‌حال، خلاف قانون می‌داند که عموماً با انگیزه بوجود آوردن تغییراتی در قانون و سیاست‌گذاری‌های حکومتی انجام می‌پذیرد (نوری، ۱۴۰۸ق، ص۳۷۵). بنابر دیدگاه وی، نافرمانی مدنی آگاهانه و از سر عقلانیت است تا حکومت را وادار به انجام تغییراتی نمایند. رالز نافرمانی مدنی را اینگونه تبیین می‌کند تا شهروندان با استفاده صحیح از آن، مطالبات عادلانه خود را در جامعه مطرح نمایند. تعریف رالز و همچنین دیگر فیلسوفان حقوق و سیاست نشان می‌دهد که شاکله اصلی در نافرمانی مدنی، اقدام علنی شهروندان در راستای نقض قانون مخالف با وجدان، اخلاق و عدالت بدون هیچ قصدی در تغییر اصل حاکمیت می‌باشد. از سوی دیگر، جان استوارت میل، فیلسوف سیاسی قرن نوزدهم نیز در اثر مشهور خود با عنوان «در آزادی»، به اهمیت آزادی بیان و حق اعتراض در جوامع دموکراتیک تأکید می‌کند. وی معتقد است که هرچند حکومت‌ها به حفظ نظم و امنیت عمومی نیاز دارند، اما «تضاد آزادانه افکار و ایده‌ها» برای پیشرفت اجتماعی و رشد فردی ضروری است (Mill, 2011, p. 38). علاوه‌بر این، هانا آرنت، نظریه‌پرداز اجتماعی و سیاسی در کتاب خود با عنوان «وضعیت انسان»، بر این باور است که مخالفت مدنی در واقع تجلّی آزادی و توانایی انسان در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی و سیاسی است. از دیدگاه آرنت، مخالفت مدنی نه‌تنها حق افراد، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی در برابر نادرستی‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌باشد (Arendt, 1958, p. 94). به طور کلی، با نگاهی به نظریات این اندیشمندان می‌توان گفت، مخالفت مدنی در نگاه آنان به عنوان یک ابزار بنیادین غیرخشونت‌آمیز برای تضمین حقوق بشر، ارتقاء دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی شناخته می‌شود و تداوم آن می‌تواند به عنوان یک نشانه از پویایی و فعالیت اجتماعی در جوامع دموکراتیک تلقی گردد که از منظر مفهومی و کاملاً مسالمت‌آمیز بودنش اخص از معنای اعتراض می‌باشد. مخالفت مدنی در اسلام به معنای اعتراض و انتقادی است که به صورت غیرخشونت‌آمیز و با هدف اصلاح و بهبود شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه انجام می‌شود. این نوع مخالفت بر پایه اصول اسلامی نظیر حق‌طلبی و عدالت اجتماعی بنا

شده و بر این باور است که مردم باید در برابر ظلم و بی‌عدالتی بایستند و در جهت تحقق عدالت و حق، بنابر شریعت اسلامی فعالیت کنند. احادیث اسلامی، ضمن تأکید بر عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، به نقش مردم در اصلاح حکومت و حق آنان در اعتراض مدنی اشاره دارند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «بهترین جهاد، سخن حقی است که در برابر حاکم ستمگر گفته شود» (نسایی، ۱۳۹۹، حدیث ۴۲۰۹). همچنین، امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، نافرمانی در برابر بی‌عدالتی را نه‌تنها حق، بلکه وظیفه‌ای دینی برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «هرگز با ستمکاران هم‌دست نشوید و از حق خویش در برابر آنان کوتاه نیایید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲). این احادیث نشان می‌دهند که مخالفت مدنی در چارچوب اصلاح جامعه و مقابله با بی‌عدالتی، در فرهنگ اسلامی جایگاهی مشروع دارد.

۲. مصادیق اعتراضات مدنی و تقابل با حاکمیت در دوران حکومت حضرت علی(ع)

بررسی تاریخ تحولات صدر اسلام و حکومت پنج‌ساله امیرالمؤمنین(ع) نشان می‌دهد که جامعه نوپای اسلامی با طیف متنوعی از گروه‌های سیاسی، از اعتراضات مسالمت‌آمیز تا نافرمانی و شورش‌های فراگیر، مواجه بوده است. شناخت دقیق ماهیت این رویارویی‌ها نیازمند تفکیک میان کنش‌های اعتراضی برآمده از دغدغه‌های عدالت‌خواهانه و تحرکات سازمان‌یافته با انگیزه قدرت‌طلبی و سهم‌خواهی است. در این میان، رخدادهایی چون عهدشکنی ناکثین، منازعه صفین و انحراف فکری مارقین، بستری برای سنجش واکنش ساختار سیاسی فراهم آورد. این جریان‌ها هرکدام واجد ویژگی‌های رفتاری متفاوتی بودند که ضرورت بازخوانی ماهیت فقهی و حقوقی آن‌ها را آشکار می‌سازد. از این‌رو، دقت در مختصات این وقایع، گام نخست در تبیین نسبت میان نافرمانی مدنی و خروج بر حاکمیت مشروع است.

۲-۱. جریان ناکثین (طلحه و زبیر) و واقعه جمل: از نقد سیاسی تا بغی (شورش مسلّحانه)

طلحه و زبیر که از صحابه برجسته پیامبر(ص) بودند، پس از بیعت با امام علی(ع)، به دلیل عدم دستیابی به مناصب مورد نظر خود، مخالفت‌های مدنی خود را آغاز کردند. در ابتدا، این مخالفت به صورت گفتگو و انتقاد مطرح شد، اما به تدریج با تحریک عایشه، به درگیری مسلّحانه و جنگ جمل انجامید. امام علی(ع) پیش از درگیری نظامی، بارها با آنان مذاکره، گفتگوی مسالمت‌آمیز و استدلال عقلی را در پیش گرفت و تلاش کرد تا اعتراض آنان را از مسیر اصلاح‌طلبانه و مدنی منحرف نکند. اما زمانی که آنان مسیر خشونت و فتنه را در پیش گرفتند، امام(ع) ناچار به برخورد قاطع شد (طبری، ۱۳۹۴، ج ۳، ص۴۰۹). در حقیقت این جریان از مرحله «اعتراض و عدم‌تمکین سیاسی» آغاز شد، اما با تجهیز سپاه و تصرف قهری بصره، از قلمرو نافرمانی

مدنی خارج و به عنوان فقهی «بغی» (قیام مسلّحانه علیه امام عادل) بدل شد. رویکرد امام(ع) مبتنی بر تفکیک مراحل بود؛ تا پیش از آغاز درگیری مسلّحانه، با نامه‌نگاری و گفتگوی اقناعی از حقوق شهروندی آنان صیانت نمود، اما پس از سلب امنیت عمومی، اصل دفاع مشروع و اعاده نظم حاکم گردید.

۲-۲. مخالفت خوارج و مسئله حکمیت

یکی از مهم‌ترین مصادیق نافرمانی مدنی در حکومت امام علی(ع) را می‌توان در ماجرای خوارج مشاهده کرد. خوارج ابتدا جزو یاران امام در جنگ صفین بودند، اما پس از ماجرای حکمیت، علیه امام شورش کردند و وی را به ترک عدالت متهم ساختند. امام علی(ع) تا زمانی که خوارج دست به خشونت و فتنه‌گری نزدند، آزادی بیان و حق اعتراض آنان را به رسمیت شناخت. ایشان نه‌تنها با آنان در مساجد مناظره می‌کرد، بلکه حتی سهم آنان از بیت‌المال را نیز قطع نکرد و درباره آنان فرمود: «تا زمانی که دست به شمشیر نبرده‌اید، با شما نخواهم جنگید» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص۳۹۸). اما زمانی که آنان در حرکات خود از مرز مخالفت مدنی مسالمت‌آمیز فراتر رفته و امنیت عمومی را به خطر انداختند (مانند واقعه نهروان)، امام با آنان مقابله کرد. در واقع خوارج در فاز نخست، مصداق بارز مخالفت فکری و نافرمانی غیرمسلّحانه بودند و امام(ع) نیز با تضمین سه حق بنیادین (عدم منع از ورود به مساجد، عدم قطع سهم از فیء/بیت‌المال، و منع از پیش‌دستی در قتال)، بالاترین سطح مدارای حاکمیتی را به نمایش گذاشت. نقطه عطف برخورد قهری حاکمیت زمانی شکل گرفت که این جریان با ترور افراد بی‌گناه و ایجاد ارعاب، از مرز اعتراض عقیدتی عبور کرده و وارد حوزه افساد فی‌الارض و اقدام علیه امنیت عمومی شد.

۲-۳. نافرمانی و اعتراضات در زمینه سیاست‌های اقتصادی و توزیع بیت‌المال

یکی دیگر از زمینه‌های نافرمانی مدنی در حکومت امام علی(ع)، اعتراض برخی از اشراف قریش و بزرگان صحابه نسبت به سیاست‌های اقتصادی و عادلانه امام بود. امام علی(ع) برخلاف رویه خلفای پیشین، سهم مساوی برای همه در بیت‌المال قائل شد و امتیازات اشراف و بزرگان را لغو کرد. این سیاست با مخالفت شدید برخی مواجه شد، اما امام(ع) در برابر این اعتراضات ایستادگی کرد و فرمود: «آیا به من می‌گویید که پیروزی را با ستم بر ضعیفان به دست آورم؟! سوگند به خدا که هرگز چنین نخواهم کرد» (طبری، ۱۳۹۴، ج ۳، ص۱۵۵). در حقیقت مخالفت‌های درون‌سپاهی در صفین از سنخ نافرمانی مدنی دادخواهانه نبود، بلکه نوعی تمرّد نظامی و تحمیل اراده سیاسی به حاکم مشروع تحت فشار روانی به‌شمار می‌رفت. امام(ع) با پذیرش مشروط تحکیم، علی‌رغم اشراف بر خطا بودن آن، تقدم مصلحت حفظ انسجام جامعه و جلوگیری از

انشقاق امت را بر پیروزی نظامی فوری ترجیح داد و رفتار خود را با اصل شفاف‌سازی و اقناع عمومی تنظیم فرمود.

۲-٤. سرپیچی والیان و کارگزاران از دستورات امام(ع)

یکی از چالش‌های حکومت امام علی(ع)، مخالفت برخی از والیان و فرمانداران منصوب در مناطق مختلف بود. برای مثال، معاویه بن ابی‌سفیان که والی شام بود، از پذیرش حکومت امام علی(ع) امتناع کرد و به مخالفت آشکار پرداخت. برخلاف روش‌های متعارف حکمرانی در آن زمان، امام علی(ع) ابتدا از طریق نامه‌نگاری، گفتگوی مسالمت‌آمیز و تلاش برای اقناع سیاسی به دنبال حل این بحران بود (نهج‌البلاغه، نامه ۶ و ۷). اما پس از آنکه معاویه مسیر جنگ و نافرمانی مسلّحانه را در پیش گرفت، امام(ع) نیز ناچار به مقابله شد.

۲-۵. اعتراضات برخی یاران نزدیک امام(ع) به سیاست‌های حکومتی ایشان

حتی برخی از نزدیک‌ترین یاران امام(ع)، مانند اشعث بن قیس و برخی کوفیان، نسبت به تصمیمات سیاسی و نظامی امام(ع) اعتراض داشتند. در نهج‌البلاغه مواردی ذکر شده که امام علی(ع) از عدم همراهی و نافرمانی برخی از مردم در اجرای اصلاحات حکومتی گلایه می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷ و ۳۴). امام(ع) در مواجهه با این قبیل اعتراضات، با روش‌های مبتنی بر گفتگو، شفاف‌سازی و اقناع‌سازی، تلاش می‌کرد تا مردم را نسبت به سیاست‌های خود آگاه سازد.

۲-٦. اعتراضات در جنگ صفّین

در جنگ صفّین که میان سپاه حضرت علی(ع) و معاویه صورت گرفت، تعدادی از سربازان حضرت علی(ع)به سیاست‌ها و شیوه‌های جنگی انتقاد کردند. مردم در برابر امام علی(ع) برخاستند و گفتند: «به دعوتی که آنان از تو کرده‌اند، پاسخ گوی که به‌راستی ما نابود شده‌ایم». اشعث در میان سپاهیان امیرالمؤمنین(ع) نه‌تنها راضی به سکوت نبود، بلکه بیش از همه‌کس سخن از لزوم خاموش‌کردن آتش جنگ و گرایش به صلح می‌گفت، اما نظر امیرالمومنین(ع) در این‌باره آن بود که فرمودند: «من همواره دوست داشتم که کارم با شما بگذرد و خود همراه شما باشم ... هان که من به‌راستی دیروز فرمانده مؤمنان بودم و امروز فرمان‌بر شده‌ام. من دیگران را نهی می‌کردم و اینک آنان مرا نهی می‌کنند. اینک، شما زندگی را خوش دارید و من یارای آن ندارم که شما را به امر ناخوشایندتان وادارم» (ابن مزاحم، ۱۴۰۲ق، ص۴۸۳-۴۸۴).

۲-۷. اعتراضات اجتماعی و سیاسی

در برخی از موقعیت‌ها مردم به عدم تأمین نیازهای اجتماعی و معیشتی خود اعتراض می‌کردند که امام علی(ع) به فراخور حال و در مواضع گوناگون به آنها پاسخ داده و کارگزاران خویش را الزام به برقراری عدالت در جامعه می‌نمودند؛ برای مثال: در حدیثی از امیر المؤمنین(ع) می‌خوانیم: «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قِوَامُ الْعَالَمِ»، «عدل شالوده‌ای است که قوام جهان بر آن بنا شده است» (مجلسی، ۱۳۱۵، ج ۷۵، ص۸۳). در سخن زیبا و پر معنا دیگری از ایشان آمده است: «مَا عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»، «شهرها و کشورها آباد نمی‌گردند، مگر با عدالت» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج۱۱، ص۳۲۰). لذا، امیرمومنان(ع) از لحظه ابتدایی حکومتش با صراحت از لزوم اجرای عدالت اجتماعی سخن می‌گفت و حتی (نوری، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۵۸۷) در بیانی تکان‌دهنده هنگامی که هدایایی را که عثمان بی‌حساب و کتاب از بیت المال به اقوام و بستگانش داده بود، به بیت‌المال بازگردانید و فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّساءُ وَ مُلِک بِهِ الْاماءُ لَرَدَدْتُهُ، فَاَنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضاقَ عَلَیهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیهِ اضْیقُ»، «به خدا سوگند اگر آن عطایا را بیابم، به بیت‌المال بازمی‌گردانم، هرچند مهر و کابین زنان شده باشد، و یا کنیزانی را با آن در اختیار گرفته باشند، چراکه عدالت سبب گشایش و پیشرفت جامعه می‌شود، و آن کس که عدالت بر او سنگین آید، تحمل ظلم و ستم بر وی سخت‌تر است» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۹).

از دیدگاه حضرت علی(ع) اختلال در نظم جامعه به صورت عمل مسلّحانه جرم است. لذا، این مسأله با انتقاد و اعتراض تفاوت دارد؛ با نظر به همین مسأله، حقوق فردی در جامعه از موضوعات بسیار مهمی است که در حساس‌ترین موقع که مخالفت‌ها با امام(ع) در حد چشمگیری وجود داشته، از جانب ایشان مورد توجه قرار می‌گرفته است. در منطق ایشان، جامعه اسلامی به همگان تعلق دارد و همه از حقوق یکسان برخوردارند. عده‌ای متصور هستند که خوارج هرج و مرج طلب بوده‌اند؛ البته گرچه در بین آنان تعدادی مخل نظم نیز وجود داشته است، لذا، آنها معتقد بودند که امام علی(ع) منتخب مردم هستند و چون خداوند حق حاکمیت را برای مردم لحاظ کرده، در آن برهه نیاز به همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی بوده است؛ به گونه‌ای که به جای تعیین حکم می‌بایست کار به مردم واگذار می‌شده است. برای همین امام(ع) در گزارشی اختلاف خود با معاویه را در جنگ صفین اینگونه بیان فرمودند: «آغاز کار بر ما اینگونه بود که ما و اهل شام در برابر هم قرار گرفتیم. ظاهر امر نشان می‌داد که هر دو مسلمان هستیم و متفق و به غیر از آنچه مربوط به خون‌خواهی عثمان بود (که ما را به آن متهم کردند)، در حالی‌که ما از آن پاک و مبرّا هستیم» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۹۷). در واقع امام(ع) اینگونه پاسخ دادند که حکم در جایگاه کارشناس حقوقی و برای داوری بوده تا مشخص شود چه

کسی متخلّف است. چیزی که با حیله عمروعاص به انحراف کشیده شد. بنابر همین دلیل، امام(ع) نیز با آگاهی کامل از کج‌فهمی خوارج فرمودند: «پس از من خوارج را نکشید؛ چراکه کسی که در راه حق می‌باشد و معترض است، همانند کسی نیست که به دنبال باطل و مسیر باطل می‌رود» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۹۹). امام علی(ع) در جنگ نهروان در برابر خوارج به مذاکره پرداختند و از آنها خواستند تا وارد در جنگ نشوند. در حقیقت، ایشان راه هر شکل از نقد و گفتگو و اعتراض را برای آنان باز گذاشتند. اما وقتی که خوارج وارد اقدام نظامی شدند، حضرت، اجتماع آنان را از بین برده و توان نظامی‌شان را درهم کوبیدند، ولی بازهم با آنان مانند کفّار رفتار نکرده و آنان را رها نمودند.

با استناد به مبانی و رویه‌های موجود در نهج‌البلاغه، چنانچه فردی در جریان اعتراض و در دفاع مشروع، به دست مسلمانی کشته شود، جز سلاح جنگی چیزی از اموال وی مصادره نمی‌گردد. لذا، می‌توان گفت، منبع مهم برای نهادینه کردن نظریه نظام حقوق عمومی اسلامی، کتاب نهج‌البلاغه می‌باشد که می‌توان در این زمینه به مبانی و مباحث حقوق شهروندی موجود در آن با قاطعیت استناد نمود. براساس این کتاب متقن و ارزشمند، حقوق انسانی در هر شرایطی محترم بوده و محافظت از آن مفروض است. تمامی افراد موجود در جامعه اعم از مخالف و موافق از حق حیات برخوردار می‌باشند و اموال‌شان مصون از تعرض است. در نگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، رعایت نمودن حقوق مردم و حکومت در کنار یکدیگر مورد توجه بوده و نمی‌توان تنها بر رعایت یکی از آن دو تأکید کرد. به گونه‌ای که در خطبه ۲۰۷، حضرت درباره حقوق حاکم و مردم می‌فرمایند: «چنانچه تصور شود برای کسی حق یک‌جانبه و بدون مسئولیت وجود دارد، باید گفت که این تنها مخصوص خداوند است و حوادث جهان همه عدل و خیر مطلق می‌باشند و خداوند است که قدرت لایتناهی داشته و عدالت مطلق در عالم هستی را ایجاد می‌نماید» (محقق داماد و وصالی، ۱۳۹۳، ص۳۴). واکاوی مصادیق تاریخی پیش‌گفته اثبات می‌کند که تقابل یکدست نبوده و نمی‌توان تمامی آن‌ها را ذیل عنوان نافرمانی مدنی طبقه‌بندی نمود. آنچه در رفتار ناکثین و سپس مارقین تحقق یافت، خروج از فاز اعتراض کلامی و ورود به بحث بغی و اختلال خشونت‌بار در امنیت عمومی بود. با وجود این، سیره حاکمیتی نشان داد که تا پیش از ظهور خشونت و اسلحه، هیچ‌یک از این گروه‌ها به سبب داشتن دیدگاه انتقادی یا مخالفت فکری مجازات نشدند.

بنابراین، مرز بنیادین میان کنش مدنی مشروع و جرم سیاسی امنیتی در این دوران، عنصر مسالمت‌آمیز بودن و عدم تمسّک به قوه قاهره است. این تمایز دقیق، می‌تواند به خوبی مرز میان اعتراضات شهروندی و پیامد آن، حقوق آنها در این زمینه و شورش و مجازات باغیان را روشن کند.

۳. مبانی رفتاری حضرت علی(ع) در برخورد با نافرمانی‌های مدنی

الگوی مدیریتی حضرت علی(ع) در مهار بحران‌های سیاسی، بر بنیان‌های اخلاقی و حقوقی استواری فراتر از مصلحت‌سنجی‌های مرسوم قدرت شکل گرفته است. در نگاه ایشان، حفظ اقتدار نظام سیاسی هرگز مجوزی برای نقض حقوق بنیادین شهروندان یا سرکوب پیش‌دستانه آرای انتقادی محسوب نمی‌شود. این شیوه حکمرانی با ترجیح راهبردی گفتمان اقناعی بر روش‌های قهری، رویکردی نو در تنظیم مناسبات متقابل دولت و ملت بنیان نهاد. شناسایی حقوق مخالفان و التزام عملی به آن، کانون اصلی سیره رفتاری ایشان در مواجهه با معترضان است. بر این اساس، تحلیل اصول و روش‌های رفتاری امام(ع)، الگوی معرفتی حاکمیت اسلامی را در مهار تنش‌ها و به رسمیت شناختن کرامت انسانی معترضان نمایان می‌سازد. برای مثال، زمانی که کشاورزان مشرک منطقه‌ای از رفتار والی به حضرت امیر(ع) شکایت بردند، امام(ع) در نامه‌ای به حاکم تذکر دادند که با آنان به اعتدال و درستی رفتار کن. همچنین ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر استاندار خویش نوشتند: «با تمامی افراد (مخالف و موافق) با رحمت و محبت رفتار کن و برای آنان حیوان درّنده نباش؛ چراکه آنان دو گروه هستند، یا برادر دینی تو یا انسانی مانند تو». ایشان در اینجا به دو گونه حقوق اشاره می‌کنند، حقوق دینی که مختص به متدینین جامعه است و حقوق انسانی که مخصوص تمامی شهروندان به طور مطلق می‌باشد.
در ادامه برای بررسی مبانی رفتاری حضرت علی(ع) در مواجهه با مخالفت‌های مدنی، با تحلیل اصولی که ایشان در برخورد با اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی به‌کار می‌گرفتند، این مبانی را می‌توان در چند اصل کلیدی طبقه‌بندی کرد که در نهج‌البلاغه و سایر منابع تاریخی معتبر مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۳-۱. اصل پذیرش آزادی بیان و حق اعتراض مسالمت‌آمیز

امام علی(ع) تصریح می‌کنند که مردم حق دارند اعتراض کنند و نظرات خود را آزادانه بیان نمایند. ایشان به‌عنوان حاکم، امکان خطا را برای خود قائل بوده و حق مردم در نقد حاکمیت را به رسمیت می‌شناسند و معتقدند که فراهم کردن این امکان، سلامت جامعه را تأمین می‌نماید. ایشان در خطبه ۲۱۶ مردم را به انتقاد از حکومت و مشارکت در اصلاح امور دعوت کرده و می‌فرمایند: «فَلَا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»، از گفتن سخنی حق، یا ارائه مشورتی عادلانه بازنایستید؛ زیرا من خود را بالاتر از آن نمی‌دانم که دچار خطا شوم، و از اشتباه در کردارم نیز ایمن نیستم، مگر آنکه خداوند مرا از خودم کفایت کند، که او از من بر من مسلّط‌تر است» (دشتی، ۱۳۷۹، ص۴۴۱). امام(ع) مردم را به بیان نظرات و نقدهای خود ترغیب کرده و حتی تصریح

دارند که حاکم می‌تواند خطا کند و باید پذیرای اصلاح و نقد باشد و زمانی که برخی از بزرگان کوفه نسبت به تقسیم عادلانه بیت‌المال انتقاد داشتند، امام علی(ع) به جای سرکوب، با آنان گفت‌وگو کرد و استدلال خود را توضیح داد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص۳۴۱).

۳-۲. اصل تفکیک بین اعتراضات اصلاح‌گرایانه و فتنه‌انگیزی

یکی از مهم‌ترین اصول رفتاری حضرت علی(ع) در مواجهه با مخالفت‌های مدنی، تفکیک میان اعتراضات اصلاح‌گرایانه و فتنه‌انگیزی بوده است. ایشان همواره میان انتقادهای خیرخواهانه و معترضانی که با نیّت اصلاح امور حکومتی و عدالت‌خواهی دست به مخالفت می‌زدند، با افرادی که قصد براندازی، آشوب‌طلبی و تفرقه‌افکنی داشتند، تمایز قائل می‌شدند. این تمایزگذاری، که ریشه در بینش عمیق حضرت نسبت به ماهیت حکومت دینی و حقوق شهروندی داشت، سبب شد تا روش‌های متفاوتی در برخورد با معارضان خود اتخاذ کنند.

۳-۲-۱. پذیرش اعتراضات و انتقادات اصلاح‌گرایانه

امام علی(ع) در خطبه ۵ نهج‌البلاغه به تفکیک بین مخالفت‌های مدنی سازنده و مخالفت‌های معاندانه اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «وَلکِنِّي آسی أَنْ یَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلاً، وَعِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِینَ حَرْباً، وَالْفَاسِقِینَ حِزْباً». ایشان اعتراض‌های اصلاح‌طلبانه را به رسمیت می‌شناسند، اما نسبت به فتنه‌انگیزی هشدار می‌دهند. «مخالفتی که با نیّت اصلاح صورت گیرد، مورد پذیرش است؛ اما در صورتی که هدف آن تخریب و براندازی باشد، باید با آن مقابله شود» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۱). همچنین در خطبه ۲۱۶ حضرت علی(ع) به صراحت اعلام می‌کنند که مردم حق دارند حاکم را نقد کنند و در مسیر اصلاح امور جامعه مشارکت داشته باشند. ایشان نه‌تنها از شنیدن انتقادات استقبال می‌کردند، بلکه بر لزوم بیان حقایق از سوی مردم تأکید داشتند. امام(ع) به روشنی اعلام می‌کنند که حکومت نباید خود را از نقد و مشورت بی‌نیاز بداند. این رویکرد نشان می‌دهد که مخالفت‌های مدنی، زمانی که در چارچوب اصلاح جامعه و عدالت‌خواهی مطرح شوند، از نظر ایشان امری مشروع و ضروری می‌باشد (دشتی، ۱۴۰۵، ص۴۴۱).

۳-۲-۲. مدارا با معترضان غیرمسلّح و غیرمغرض

یکی از نمونه‌های برجسته این رویکرد را می‌توان در برخورد حضرت علی(ع) با خوارج مشاهده کرد. با وجود آنکه خوارج در سخنان خود توهین و انتقادات تند و ناروایی به حضرت داشتند، اما تا زمانی که آنان دست به خشونت و سلاح نبرده بودند، حضرت با آنان با مدارا رفتار می‌کردند و آزادی بیان و اعتراض آنان را

تحمل می‌نمودند. ایشان درباره این گروه در خطبه ۵۷ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «تا زمانی که آنان دست به شمشیر نبرده‌اند، ما نیز آنان را منع نخواهیم کرد (دشتی، ۱۴۰۵، ص۱۰۹). این جمله نشان‌دهنده آن است که حضرت علی(ع) مخالفت‌های مدنی مسالمت‌آمیز را سرکوب نمی‌کردند و تنها در برابر گروه‌هایی که امنیت جامعه را تهدید می‌نمودند، موضع قاطع اتخاذ می‌کردند.

۳-۲-۳. برخورد قاطع با فتنه‌انگیزی و شورش‌های براندازانه

در مقابل، حضرت علی(ع) با گروه‌هایی که هدفشان نه اصلاح، بلکه ایجاد تفرقه، آشوب و براندازی حکومت اسلامی بود، برخوردی متفاوت داشتند. در ماجرای جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، حضرت ابتدا تلاش فراوانی برای اقناع معارضان از طریق گفت‌وگو، استدلال و فرستادن نامه‌های نصیحت‌آمیز به کار بستند، اما هنگامی که مشاهده کردند این گروه‌ها قصد تخریب نظام اسلامی را دارند و جامعه را به هرج‌ومرج می‌کشانند، با قاطعیت در برابرشان ایستادند. همچنین ایشان در نامه ۵۴ نهج‌البلاغه خطاب به طلحه و زبیر، که زمینه‌ساز جنگ جمل بودند، ضمن بیان حق اعتراض، آنان را از فتنه‌انگیزی و آشوب برحذر داشتند. «شما به بهانه خون‌خواهی عثمان به‌پا خاسته‌اید، اما خود از قاتلان او نبودید؟! فتنه را برپا نکنید که شمشیرهای این امت هنوز از جنگ‌های گذشته آرام نگرفته است» (دشتی، ۱۴۰۵، ص۵۹۳). این موضع‌گیری نشان می‌دهد که حضرت علی(ع) همواره به روشنی میان مخالفت‌هایی که برای اصلاح امور و عدالت‌خواهی صورت می‌گرفت، با اقدامات تخریبی که به قصد فتنه و تفرقه‌افکنی انجام می‌شد، تفاوت قائل بودند. لذا، اصل تفکیک میان اعتراضات اصلاح‌گرایانه و فتنه‌انگیزی که در سیره حضرت علی(ع) مشاهده می‌شود، می‌تواند الگویی ارزشمند برای حکومت‌های اسلامی در مواجهه با مخالفت‌های مدنی باشد؛ چراکه براساس این الگو، هر نظام سیاسی دینی باید از یک‌سو زمینه را برای بیان انتقادات و مشارکت عمومی در اصلاح جامعه فراهم کند و از سوی دیگر، در برابر هرگونه اقدام تخریبی و تفرقه‌افکنانه که امنیت عمومی را تهدید می‌کند، قاطعانه بایستد. بنابراین، حضرت علی(ع) را می‌توان پیشگام در تدوین یک چارچوب عادلانه برای تعامل با اعتراضات مدنی دانست؛ چارچوبی که در آن، انتقاد سازنده پذیرفته شده، اما فتنه‌انگیزی با برخورد قاطع مواجه می‌شود.

۳-۲-٤. اصل تلاش برای اقناع و گفتگو قبل از هرگونه اقدام سختگیرانه

امام علی(ع) قبل از هرگونه اقدام نظامی، تلاش کردند تا از طریق نامه‌نگاری و مذاکره، معاویه را به پذیرش حکومت ۴۰۵ مشروع وادار کنند: «إِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكَ أُمُورٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهَا فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَعَصَيْتَ نَبِيَّكَ،

وَخَالَفْتَ وَلِيَّ أَمْرِكَ. وَأَنْتَ إِنْ كَذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى طَاعَتِكَ، وَادْخُلْ فِي جَمَاعَةِ النَّاسِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۶). امام علی(ع) حتی در برابر معاویه که آشکارا سر به طغیان گذاشته بود، ابتدا با استدلال و منطق او را به بازگشت به مسیر درست دعوت کردند. این روش نشان‌دهنده اهمیت گفتگو و اقناع در مدیریت مخالفت‌های مدنی است.

۳-۲-۵. اصل اولویت اصلاح جامعه بر سرکوب معترضان

امام علی(ع) در انتقاد از سیاست‌های سرکوب‌گرایانه برخی حاکمان می‌فرمایند: «إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذلِكَ لِلَّهِ رِضاً، فَإِنْ خَرَجَ مِنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ، رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» (نهج‌البلاغه، نامه ۶). ایشان بر مشروعیت تصمیم‌گیری عمومی تأکید دارند و می‌فرمایند که هرگونه مخالفت، ابتدا باید از طریق استدلال و گفتگو به مسیر درست بازگردانده شود. تنها در صورتی که مخالفت از مرزهای منطقی و اصلاحی فراتر رود و به تهدیدی برای نظام اجتماعی و دینی تبدیل شود، مقابله ضروری است.

۳-۲-٦. اصل احترام به کرامت انسانی در برخورد با مخالفان

اندیشه و سیره علوی و منش حضرت علی(ع) اینگونه بوده که ایشان کارگزاران خود را همواره بر حفظ کرامت انسانی آحاد جامعه توصیه می‌فرمودند، برای مثال، به مالک اشتر می‌فرمایند: «واشعر قلبک رحمه للرعیه و المحبه لهم و الطف بهم» (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج۱۱، ص۱۳۸)، «قلب تو را پوششی باید که تار و پودش مهر مردم و دوستی و لطف به آنها باشد». نهج‌البلاغه در مواردی مفهوم حق را مورد دقت نظر قرار داده و این مفهوم آنگاه اهمیت می‌یابد که با تاکید بر عملی شدن از جانب حضرت علی(ع) روبرو می‌شود. درک این مسأله و حق فردی و شهروندی ذاتی افراد که اصل آن همان رعایت کرامت فردی و اجتماعی است، در کلام و عمل امیرالمومنین(ع) به خوبی پیداست. نهج‌البلاغه نگاه فراگیر و گسترده‌ای به حقوق شهروندی و مبانی آن که کرامت فردی و اجتماعی انسان‌ها است، دارد که نه از روی عاطفه، بلکه از قوه عقل بهره می‌برد. زندگی جمعی از منظر حضرت علی(ع) مستلزم روابط کثیری از سوی فرد می‌باشد که آشنایی با شیوه حیات مدنی آنها رشد و توسعه و پرورش قابلیت‌های فردی را هموار می‌کند. نهج‌البلاغه در این راستا همواره حاوی پیام‌هایی است که در تحقق شرایط جامعه مبتنی بر اصول زندگی مدنی تاثیرگذار است. در نهج‌البلاغه رابطه میان فرد و حکومت گسترش یافته و به این شکل مفاهیم زیادی مانند فرد، دولت، شهروند، اخلاق، جامعه و غیره با یکدیگر ارتباط می‌یابند در حقیقت امام علی(ع) بر این باور بودند که لازم است تا در پناه حاکمیت اسلامی جان و مال مردم محترم شمرده شود و حاکمیت، خود را موظف به ملاحظه این امر مهم بداند.

همچنان که در کتاب «وسایل الشیعه» آمده، حضرت امیر(ع) از خوارج بعد از آنکه سلاح به دست گرفته و با ایشان جنگیدند، هیچ‌گاه به عنوان منافق و مشرک یاد نمی‌کرد، بلکه می‌گفتند اینان برادران ما هستند که بر ما یورش مسلّحانه آورده‌اند (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص۶۲). لذا، مشخص است که حتی در صورت برخورد با مخالفان، باز هم حق کرامت و حفظ جایگاه خلیفه‌اللهی و انسانی همه افراد بنابر نظر حضرت علی(ع) واجب می‌باشد.

۳-۲-۷. پذیرش نصیحت از سوی شهروندان بر پایه ادلّه امر به معروف

خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید : «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»، «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند که آنان رستگارانند». در آیه فوق کلمه «ولتکن» به وضوح به امری بودن و وجوب این امر دلالت دارد و «اولئک هم المفلحون» نشان از حصر رستگاری در این دسته از افراد به طور مطلق دارد؛ چه حاکم باشند و چه رعیت. صدوق به سند خویش از مسعد بن صدقه از امام جعفر صادق(ع) روایت نموده که فرمودند: امیرالمومنین(ع) می‌فرمود: «خداوند توده مردم را به گناه مسئولین در صورتی که در پنهانی انجام دهند و مردم متوجه نشوند، عذاب نمی‌کند، اما اگر مسئولین منکر را آشکارا انجام دهند و مردم با آن برخورد نکنند، در آن صورت هر دو دسته مستوجب عقوبت خداوند قرار می‌گیرند» (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص۴۰۷). باز هم از همان سند یعنی صدوق روایت شده که امیرالمومنین(ع) می‌فرمایند: «خداوند رعایا را به گناه مسئولین عذاب نمی‌کند». ایشان فرمودند: «ممکن است هر کدام از شما جایی مورد ظلم و ستم و حتی قتل از سوی سلطان ستمگری قرار بگیرد، اگر نمی‌توانید بر وی کمک و یاری رسانید، نباید حضور داشته باشد، چراکه یاری رساندن در حالی‌که شاهد صحنه باشید، بر هر اهل ایمان واجب شرعی است، تا جایی که حجّت ظاهری انسان را مجبور به کاری نکند». همانگونه که خداوند به اطلاق امر به معروف در قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: «کسانی که از بنی‌اسرائیل کافر شدند، از زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعن قرار گرفتند، این به خاطر معصیت و تجاوزگری آنان بود، اینان از اعمال زشتی که مرتکب می‌شدند، نهی از منکر نمی‌کردند» (همان، ص۴۰۸).

۳-۲-۸. اصل آزادی تشکیل حزب در حکمرانی حضرت علی(ع)

در قرآن کریم نیز از لزوم تشکیل حزب در نظام سیاسی اسلام چه به صورت مثبت و چه منفی سخن گفته شده است؛ برای مثال آیه ۲۰ سوره احزاب: «و یحسبون الاحزاب لم یذهبوا و ان یات الاحزاب یودوا». در

برخی موارد نیز حزب را از نمای مثبت مدنظر قرار داده است؛ مثل افراد وارد در حزب خدا که به معنای گروه‌ها و افرادی که ایمان آورده و در جهت یاری پیامبر و دین خداوند قدم برمی‌دارند، می‌باشد و اصطلاحاً حزب‌الله نامیده می‌شوند. البته جدای از اینکه حزب در قرآن به معانی منفی وارد شده و مشرکان و فریب‌خوردگان را خطاب قرار داده یا به معنای مثبت و حزب‌الله می‌توان گفت واژه «حزب» در قرآن کریم به رسمیت شناخته شده و پیداست که قرآن وجود تشکّل‌ها و احزاب در جامعه را به هر شکل پذیرفته است؛ چنانچه در آیه ۴۱ سوره حج نیز به طور غیرمستقیم وجود و پذیرش احزاب و تشکّل‌ها مورد تایید قرار گرفته: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتو الزکاه و امرو بالمعروف و نهو عن المنکر و الله عاقبه الامور». این آیه شریفه بر مورد غضب بودن فساد و محبوب بودن امکانات اصلاحی در صورت تمکّن در جامعه دلالت دارد. تاریخ اسلام گویای آن است که از همان ابتدا گروه‌ها و جمعیت‌ها و پیمان‌هایی بوده که پیامبر(ص) عضو آنها بوده‌اند؛ مانند پیمان عقبه اول و دوم که مطالعه مفاد این پیمان‌ها معلوم می‌کند که یک جمعیت اسلامی و خواهان تحول اجتماعی و اخلاقی بوده‌اند و طبعاً فعالیت‌شان در پیشبرد اهداف اسلام و اصلاح جامعه نقش بسزایی داشته است. در زمان امامت حضرت علی(ع) نیز که مسایل سیاسی بسیار مطرح بوده، به طور کلی ۶ حزب سیاسی مهم به وجود آمده که هر یک به گونه‌ای ادعای حکومت و خلافت رسول خدا(ص) را داشته و این تشکّل‌ها جدای از شورش‌های نظامی کوچک و بزرگی بوده که علیه خلفا یا اصل اسلام شکل می‌گرفته است؛ این احزاب عبارتند از:

- ◆ حزب‌الله یا شیعیان به رهبری علی(ع) و حضرت فاطمه(س)؛
- ◆ حزب انصار که از دو قبیله اوس و خزرج تشکیل شده بود و به سرعت هم از میان رفتند؛
- ◆ حزب تیم و عدی به رهبری ابوبکر و عمر که یکی پس از دیگری به قدرت رسیده و تشکیل حکومت دادند، ولی تا مرگ‌شان تشکیلات حزب‌شان هم از میان رفت؛
- ◆ حزب تلقا یا بنی‌امیه به رهبری ابوسفیان و معاویه که بعدها قاسطین نام گرفتند؛
- ◆ حزب عثمانی‌ها یا اصحاب جمل به رهبری عایشه، طلحه و زبیر که ناکثین نام گرفتند؛
- ◆ خوارج یا مارقین که اکثراً افرادی متعصب و قشری بودند و اواخر حکومت حضرت علی(ع) پیدا شدند.

این گروه حدود یک قرن و نیم حیات سیاسی داشتند و سپس منقرض شدند (بلعمی، ۱۳۶۵، ج۱۵، ص۲۴۲).

با کمی تأمل و مطالعه در سیره و روش امام علی(ع) مشخص می‌شود که ایشان نه‌تنها وجود چنین احزاب مخالفی را در جامعه پذیرفته بودند، بلکه حتی تا حد ممکن و تا جایی که وارد حمله نظامی نمی‌شدند، آنها را تحمل می‌کردند.

۳-۲-۹. عدالت و مساوات در برابر قانون

امیرالمومنین(ع) عدل را با تعابیر گوناگونی معنی می‌نمایند؛ مانند قوی‌ترین بنیاد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۱۸۷۳)، میزان الهی (همان، ح ۳۴۶۴) و بنیاد زندگی مردم (همان، ح ۱۹۵۴). با نگاهی به سیره عملی ایشان در نهج‌البلاغه می‌توان به این مهم دست یافت که همگی این تعابیر بدون توجه به ملیّت، نژاد و صنف و... مردم بیان گردیده است. برای نمونه، عدالت در بهره‌مندی از بیت‌المال که وجه معنایی آن همان زیاده‌طلبی طلحه و زبیر از بیت‌المال می‌باشد. حضرت علی(ع) توانستند در جامعه دینی یک بنیان حقوقی تساوی‌جویانه را مستقر کنند. برای نمونه، مساوات در برابر قانون و رجوع به دادگاه و رسیدگی عادلانه، از مصادیق تساوی شهروندان از دیدگاه حضرت علی(ع) بود. نامه ۴۸ ایشان خطاب به والیان نیز در راستای همین مأیوس نشدن شهروندان از عدالت قضایی در حامعه است. با نظر به نهج‌البلاغه می‌توان گفت که حقوق انسانی در رویه و نگاه حضرت علی(ع) در هر شرایط و زمان محترم و محافظت از آن واجب دانسته شده است.

در بخشی دیگر از خطبهٔ ۲۰۷ نهج‌البلاغه حضرت علی(ع) درباره حقوق حاکم و مردم می‌فرمایند: «اگر شخصی را بر دیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی تنها مختص خداوند است، و آفریدگانش چنین حقی ندارند». آنچه در این خطبه جالب توجه است اینکه، ایشان همه انسان‌ها را باهم مورد خطاب قرار داده و دلیل آن نیز یکسانی حقوق همه آنان در نگاه حضرت است؛ به گونه‌ای که در سرتاسر این سخنان، توجه به حقوق مخالف و موافق و مساوی بودن آنها به چشم می‌خورد. ایشان در این خطبه مدام به حق الهی خلافت اشاره نموده و به موضوع متقابل بودن حق میان حاکمان و رعایا پرداخته و می‌فرمایند: «حق برترین چیزها در زمان گفت‌وگو و کمترین چیزها در زمان عمل منصفانه با یکدیگر است». در همین خطبه امام علی(ع) آشکارا بر حقوق مردم تاکید کرده تا از طریق حق بر انتقاد و اعتراض مردم، دستگاه حکومت و حاکمان را از فساد و تباهی در امان دارند که می‌توان بر این تاکید ایشان بر حق فردی و عمومی افراد در جامعه نام حقوق شهروندی را اطلاق کرد و حتی فراتر از آن در خطاب به تمامی مردم می‌توان رد پای پررنگ حقوق بشر اسلامی را ملاحظه نمود. با چنین تلقی و برداشتی از سخنان و اندیشه امیرالمؤمنین(ع)، توجه و عمل ایشان به حفظ آنچه امروزه حقوق شهروندی نامیده می‌شود، آشکار شده و می‌توان گفت این گفته‌ها و نظرات پر مغز ایشان همان حق تساوی مدنی مورد نظر در سخنان کانت است که از حیث مشارکت، همهٔ شهروندان اعم از مخالف و موافق و اقلیت و غیراقلیت را دربرمی‌گیرد و تبدیل «شهروند منفعل» به «شهروند فعال» می‌باشد (کانت، ۱۴۰۱، ص۱۷۰).

۳-۲-۱۰. اصل گفتگو و همکاری متقابل

عضویت در شهر و پذیرفتن جامعه مدنی که همه افراد می‌توانند در اداره آن نقش مثبتی ایفا کنند، حاکم و مردم را در رابطه‌ای دوجانبه قرار می‌دهد، تا بدینوسیله زمینهٔ برپایی حق فراهم گردد. چیزی که به وضوح از کلام و عمل حضرت هویداست. از نظر ایشان، لازمه مشارکت دو شرط است:

۱) به رسمیت شناختن عضویت فرد در حیات جمعی در جامعه؛

۲) فراهم آوردن امکان انجام وظایف مدنی از جانب همه شهروندان بدون حبّ و بغض شخصی (محقق داماد و وصالی، ۱۳۹۳، ص۳۴).

حضرت علی(ع) در خطبه ۲۰۷ چندین مرتبه از واژه تعاون و همکاری متقابل استفاده کرده‌اند؛ بدین معنا که برپا داشتن حق جز از طریق تعاون میسر نبوده و معاونت حتی از جانب مخالف و کسی که مردم او را ناچیز می‌شمارند (و ان صغرته النفوس) نیز لازم بوده و سایرین از آن بی‌نیاز نمی‌باشند. در ادامه همین خطبه ایشان می‌فرمایند: «ای مردم، از گفتن حق یا مشورت به عدل کوتاهی نکنید؛ زیرا امکان خطای وی (خود حضرت) نیز وجود دارد و من هم بنده خدا بوده و مصون از خطا نیستم». به همین دلیل است که تذکر دادن و کمک کردن همواره لازم می‌باشد. این کمک و تعاون در کلام حضرت، در حقیقت همان است که کانت آن را «حاجت استثناءناپذیر انسان‌ها» می‌نامد؛ به این معنا که کمک و یاری یکدیگر می‌تواند در قالب یک قاعدهٔ کلی ظاهر شده و در عین‌حال یک حکم اخلاقی و فراتر از آن قانون تکلیفی نیز باشد (کانت، ۱۴۰۱، ص۱۲۱) و تکلیف، بنابر همین دیدگاه عبارت است از گزینش آزاد به موجب قانون عقل. این گزینش آزاد است؛ چون برگرفته از ارادهٔ انسان بوده، و اجباری است، چون خلاف تمایلات عاطفی و حسی می‌باشد. درنهایت می‌توان گفت، شیوه مواجهه امیرالمومنین(ع) با مخالفان اثبات می‌نماید که مدارا و به‌رسمیت شناختن آزادی انتقاد و اعتراض به‌جا، نه یک تاکتیک مقطعی، بلکه اصلی بنیادین در حکمرانی عادلانه است. تضمین‌های سه‌گانه ایشان در حفظ امنیت، تأمین حقوق مالی از بیت‌المال و عدم پیش‌دستی در جنگ، بالاترین سطح تضمین دادرسی منصفانه و آزادی‌های عمومی را رقم زد. این رویکرد، ضمن پذیرش تکثر فکری در جامعه، پاسخ حاکمیتی را صرفاً به اقدامات تخریبی و تجاوز آشکار به حریم قانون و جان شهروندان مقیّد می‌نماید. الگوی علوی، پیوند جامعی میان حاکمیت قانون و تسامح سیاسی برقرار کرده و نقد قدرت را به فرصتی برای اصلاح امور بدل می‌سازد.

بدین ترتیب، سیره ایشان چارچوبی کارآمد و روزآمد برای ساماندهی اعتراضات مدنی و صیانت از حقوق شهروندی در اندیشه معاصر ارائه می‌دهد.

٤. نتیجه‌گیری

واکاوی تحلیلی نهج‌البلاغه و سیره حکمرانی علوی نشان می‌دهد که منظومه سیاسی- حقوقی امام علی(ع) واجد یک نظریه منسجم در مدیریت مخالفت‌های عمومی بوده که فراتر از تساهل ظاهری، بر به رسمیت شناختن کرامت ذاتی انسان و حق دادخواهی شهروند استوار است. یافته‌های اساسی این پژوهش در محورهای زیر صورت‌بندی می‌شود:

◆ امام علی(ع) با تفکیک دقیق میان اعتراض اصلاح‌گرایانه و مسالمت‌آمیز و قیام مسلّحانه و براندازانه، مرز مشروعیت مواجهه حاکمیت را مشخص ساختند. تا زمانی که معترضان دست به سلاح نبرده و امنیت عمومی را مختل نکرده بودند، از حقوق کامل شهروندی و تضمین‌های سه‌گانه بنیادین آزادی تردد و حضور در فضاهای عمومی، استمرار سهم از بیت‌المال، و مصونیت از پیش‌دستی در جنگ برخوردار بودند؛ رفتاری که نشان می‌دهد مخالفت سیاسی به‌خودی‌خود جرم‌انگاری نمی‌شود.

◆ مواجهه حضرت در بزنگاه‌هایی نظیر فتنه ناکثین و جریان خوارج تا پیش از توسل آنان به ترور، مبتنی بر گفتگوی اقناعی و برابری مطلق در برابر قانون و نفی مصونیت قضایی حاکم بود. این رویکرد، نظریه دادرسی منصفانه را به عنوان سنگ‌بنای اعتماد متقابل ملت- دولت تثبیت می‌نماید.

◆ الگوی استخراج‌شده از نهج‌البلاغه ظرفیت بالایی در غنابخشی به اصول مصرح قانون اساسی در حوزه آزادی اجتماعات، نقد قدرت و امر به معروف مسئولان دارد. به‌کارگیری این الگو می‌تواند دستگاه تقنینی و امنیتی جوامع اسلامی را از رویکردهای تک‌محور به سمت نهادینه‌سازی سازوکارهای اعتراض مدنی سوق داده و مانع از تبدیل نارضایتی‌های کارکردی به چالش‌های امنیتی و بحران مشروعیت گردد.

منـابـع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه. ترجمه: محمد دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، ۱۳۷۹.

ابن ابی‌الحدید، محمد بن حسین (۱۴۲۷ق). *شرح نهج‌البلاغه*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲۰، ۶.

ابن اثیر (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالصادر، ج۲.

ابن مزاحم، نصر (۱۴۰۲ق). *وقعة صفین*. قم: منشورات مکتبة المرعشی النجفی، چاپ دوم.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۶۵). *تاریخ طبری*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر، ج ۱۵.

تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.

حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه*. قم: آل‌البیت، ج ۱۱، ۱۴.

دشتی، محمد (۱۴۰۵). *ترجمه نهج‌البلاغه*. قم: نشر اجود.

رضایی‌پور، آرزو (۱۳۸۵). *حقوق شهروندی*. تهران: انتشارات آریان.

طبری، ابن جریر (۱۳۹۴). *تاریخ طبری*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ج ۳.

کانت، ایمانوئل (۱۴۰۱). *فلسفه حقوق*. ترجمه: منوچهر صانعی. تهران: نقش و نگار.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۱۵). *بحارالانوار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج۷۵.

محقق داماد، سید مصطفی؛ وصالی، سید سعید (۱۳۹۳). *نهج‌البلاغه نگاهی فراگیر از حقوق شهروندی*. تهران: مرکز توسعه راهبردی حقوق شهروندی.

نسایی، احمد بن شعیب (۱۳۹۹). *سنن نسایی*. ترجمه: خالد ایوبی‌نیا. نشر احسان.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم: آل‌البیت(ع)، ج۲-۳، ۱۱.

Arendt, H. (1958). *The Human Condition.* Chicago: University of Chicago Press.

Mill, J. S. (2011). *On liberty.* Project Gutenberg.